

مقدمه

در میان علوم اسلامی، علم فقه از گذشته تا کنون مهم‌ترین جایگاه بحث «امر به معروف و نهی از منکر» بوده و این موضوع در کتب فقهی معمولاً در کتاب *الامر بالمعروف والنهی عن المنکر* یا بابی از کتاب *الجهاد* و یا بابی از کتاب *الحدود* آمده است. در کتاب‌های فقهی در این‌باره، موضوعاتی آمده است؛ همچون: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در روایات، تعریف «معروف» و «منکر» و اقسام آن، وجوب عقلی یا سمعی، عینی یا کفایی امر به معروف و نهی از منکر، اقسام امر و نهی، شرایط وجوب امر و نهی، مراتب سه‌گانه امر و نهی، اجرای حدود در زمان غیبت، قضاوت فقها، و رجوع به قاضیان جور. توجه به این مباحث، بیانگر آن است که امر به معروف و نهی از منکر از جمله موضوعات و عناصر مطرح در فقه عمومی شیعه است؛^۱ زیرا با مقوله حکومت در اندیشه اسلامی ارتباط پیدا می‌کند. این ارتباط از چند جهت قابل طرح است؛ چراکه از یک‌سو، امر به معروف و نهی از منکر از جمله فروع دین و احکام اساسی دین اسلام است و از این‌رو، یک حکومت دینی، که داعیه مشروعیت دارد، ملزم به رعایت آن است. از سوی دیگر، یکی از مراتب اجرای این فریضه، که مرتبه عملی اجرای آن است (انکار به ید)، در حوزه کارکردها و وظایف حکومت به‌شمار می‌آید. به عبارت دیگر، این مرتبه از اجرای امر به معروف و نهی از منکر صبغه حکومتی دارد و نیازمند تشکیلات منسجم و سازمان‌یافته حکومتی است. و در نهایت، امر به معروف و نهی از منکر ابزار و شیوه آن چیزی است که امروزه در حقوق اساسی از آن به «حق نظارت همگانی» بر هیأت حاکم یاد می‌شود.

تمامی جهات مطرح شده بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر در مقوله حکومت در اندیشه اسلامی است. در طول تاریخ سیاسی پس از اسلام، تشکیلاتی به نام «حسبه» در ساختار حکومت‌های اسلامی برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ایجاد شد که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده داشت (مشایخی، ۱۳۷۶، ص ۶۷). در ایران نیز در دوره‌های گوناگون تاریخی، تشکیلات حسبه را در ساختار حکومت‌ها سراغ داریم و تا زمان قاجاریه چنین تشکیلاتی وجود داشت. اگرچه در حوزه صلاحیت‌ها و چگونگی فعالیت آن، تفاوت‌هایی در دوره‌های تاریخی مشاهده می‌شود، اما در بیشتر دوره‌های تاریخی، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر از سوی حکومت‌ها به این نهاد سپرده شده بوده است.

در بررسی عملکرد حکومت‌ها در خصوص موضوع امر به معروف و نهی از منکر در تاریخ ایران پس از اسلام تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که در جهت اسلامی کردن قوانین و ورود وظایف اسلامی

مقایسه اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با فرامین «امر به معروف و نهی از منکر» در عصر صفوی

فیروز اصلانی / استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران

الهه مرندی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹

faslani@kayhannews.ir

elahemarandi@ut.ac.ir

چکیده

«امر به معروف و نهی از منکر» از جمله موضوعات و عناصر مطرح در فقه عمومی شیعه است؛ زیرا با مقوله حکومت در اندیشه اسلامی ارتباط پیدا می‌کند. در بررسی عملکرد حکومت‌ها در خصوص موضوع امر به معروف و نهی از منکر در تاریخ ایران پس از اسلام تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عصر صفوی برجستگی خاصی دارد. در این عصر، فرامینی از سوی برخی سلاطین صفوی صادر شد که به «فرامین امر به معروف و نهی از منکر» معروف گردید. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای اسلامی کردن قوانین و ورود وظایف اسلامی به چارچوب قوانین، امر به معروف و نهی از منکر در قالب وظیفه دینی به شکل قاعده حقوقی درآمد و در اصل هشتم قانون اساسی به‌عنوان وظیفه‌ای همگانی مطرح گردید. بنابراین، در طول تاریخ سیاسی ایران پس از اسلام، تنها در دو مقطع تاریخی عصر صفوی و جمهوری اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر به شکل ویژه‌ای مورد توجه حکومت‌ها قرار گرفته و به شکل قانون و قاعده حقوقی مطرح گردیده است. از این‌رو، پرسش بنیادین نوشتار حاضر بر این محور مبتنی است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان فرامین امر به معروف و نهی از منکر در عصر صفوی با اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟

کلیدواژه‌ها: قانون اساسی، امر به معروف، صفوی، فرامین، نهی از منکر، جمهوری اسلامی.

به چارچوب قوانین، امر به معروف و نهی از منکر در قالب وظیفه دینی به شکل قاعده حقوقی درآمد و در اصل هشتم قانون اساسی به عنوان وظیفه‌ای همگانی مطرح گردید، عصر صفوی برجستگی خاصی پیدا می‌کند. در این دوران، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بر عهده محتسب نبوده و در زمان‌های گوناگون به افراد متفاوتی واگذار شده است (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۶۶). همچنین در این عصر، فرامینی از سوی برخی از سلاطین صفوی صادر شد که به «فرامین امر به معروف و نهی از منکر» معروف است.

بنابراین، ملاحظه می‌گردد که در طول تاریخ سیاسی ایران پس از اسلام، تنها در دو مقطع تاریخی عصر صفوی و جمهوری اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر به شکل ویژه‌ای مطرح نظر حکومت‌ها قرار گرفته و به شکل قانون و قاعده حقوقی مطرح گردیده است.

در این پژوهش، درصدد پاسخ به یک پرسش اصلی طی چند بخش است: نخست به دنبال فهم این مسئله است که زمینه، علت و مبنای صدور فرامین امر به معروف و نهی از منکر در عصر صفوی چه بوده است؟ از سوی دیگر، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این فرامین با اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ با توجه به پرسش‌های مزبور، روشن است که نوع این تحقیق اکتشافی است. از این رو، نمی‌توان انتظار فرضیه‌ای خاص داشت. در عین حال، می‌توان طبق آراء رایج گفت: از آن رو که تفاوت مبنایی میان مشروعیت حکومت صفوی و حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد، فرقی اساسی از لحاظ فلسفه، علت و مرجع صدور فرامین عصر صفوی و اصل هشتم به چشم می‌خورد؛ زیرا اصل هشتم قانون اساسی به دنبال ایجاد یک حکومت دینی که مشروعیت آن ریشه در اعتقادات و تفکر شیعی دارد و هدف آن رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی و ایجاد شرایطی است که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد (ر.ک: مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، اما فرامین عصر صفوی که از سوی سلاطین صادر شده است که حکومتشان با توجه به مبنای مشروعیت حکومت در اسلام، نامشروع تلقی می‌شود، انگیزه صدور این فرامین از سوی ایشان، تلاشی در جهت کسب مشروعیت و موجه نشان دادن حکومت خودشان است و نه انجام فریضه امر به معروف به عنوان یکی از وظایف حکومت، درحالی‌که در نظام جمهوری اسلامی، اجرای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه حکومت تلقی می‌شود که در صورت عدم انجام آن، حکومت، مشروعیت دینی و الهی خود را از دست خواهد داد.

این پژوهش به دنبال آن است که اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کند و با معرفی اصل و سازوکارهای پیش‌بینی شده و تاریخچه این اصل، جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

را در رویکرد و عملکرد نظام جمهوری اسلامی نشان دهد. سپس با پرداختن به فرامین امر به معروف و نهی از منکر صادر شده در عصر صفوی، اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با این فرامین مقایسه کرده است.

در این نوشتار، سعی شده است پژوهشی بنیادین با استفاده از روش «اکتشافی» در کنار رویکرد «توصیفی-تحلیلی»، با ابزار تحلیل محتوا و مراجعه مستقیم به اسناد و مراجع دست اول، داده‌ها و اسناد معطوف به موضوع توصیف و تبیین شود، سپس با تحلیل و مقایسه داده‌ها و اسناد، نتیجه مطلوب و قابل قبولی عرضه گردد.

بررسی اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بیان مسئله

در مجموعه تعالیم عالی اسلام، جامعه نمونه کمال مطلوبی است که مردم با انجام کارهای نیک و پرهیز از کارهای بد، قادر به بنیان‌گذاری آن هستند. یکی از ابزارهای پدیداری و پایداری جامعه نمونه به‌کارگیری شیوه نظارت متقابل همگانی است. در نظام اسلامی، نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام، نظارت عمومی است که بر عهده عموم مردم نهاده شده است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسئول هم بودن و وظیفه همگانی و متقابل امر به معروف و نهی از منکر، که بر عهده همه مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم، و مردم نسبت به دولت قرار دارد، به نظام، چنان توانایی را می‌بخشد که به صورت مداوم سطح آگاهی‌های مردم و کارایی و قدرت کنترل داخلی را تا آن حد بالا می‌برد که هرگز قدرتی به فساد کشیده نشود و طرز فکر و خواسته مردم از حدود حق و خیر تجاوز نکند و راه نفوذی برای منحرفان و قدرت‌طلبان و سودجویان باقی نماند.

با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اعتقاد بر حکومت حق و عدل و قرآن (اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و اجرای دستورات و احکام اسلام، حرکت در جهت رسیدن به جامعه سالم (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و نمونه، که در آن قسط، عدل، استقلال و همبستگی ملی تأمین شده باشد (بند ششم اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) آغاز گردید. برای نیل به این مقصود، دولت موظف است همه امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد به‌منظور رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با تمام مظاهر فساد و تباهی به‌کار بندد

(اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). در این مسیر، امر به معروف و نهی از منکر، اهرم قدرتمندی است که از طریق بسیج همگانی و مستمر دولت و ملت می‌تواند زمینه‌ساز رشد فضایل و طرد مفاسد باشد. از سوی دیگر- همان‌گونه که بیان گردید- در نظام اسلامی، نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام، نظارت عمومی است که بر عهده عموم مردم نهاده شده و برجسته‌ترین شیوه این نظارت عمومی امر به معروف و نهی از منکر است. از این رو، قانون‌گذار با درک مراتب این عنصر سازنده اسلامی، برای تأسیس نهاد «نظارت» و مراقبت همگانی در اصل هشتم، مقرر می‌دارد: در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم، و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (توبه: ۷۹).

برای بررسی و شرح این اصل ابتدائاً به‌طور مختصر به بیان مقدماتی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر پرداخته می‌شود.

تعریف «امر به معروف و نهی از منکر»

«معرفت» و «عرفان» به معنای شناختن، و «معروف» به معنای شناخته شده است. «معروف» به افعال و صفاتی گفته می‌شود که عقل و شرع آن را شناخته و آن را تأیید کرده‌اند. پس «امر به معروف» عبارت است از: تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و داشتن صفاتی که به حکم عقل و از طرف شارع، به نیکی توصیف شده است (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۹، ص ۳۴).

«منکر» نیز به معنای ناشناخته و ناآشناست و به همه اعمال و اوصاف ناپسندی اطلاق می‌شود که شرع و عقل آن را به رسمیت نمی‌شناسد (هاشمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۶). بنابراین، منظور از «امر به معروف و نهی از منکر» ایجاد زمینه تحقق معروف و اعمال شیوه‌های صالح و متنی کردن زمینه‌های بروز منکر و اعمال ناشایست و فساد و تباهی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱).

مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر

الف. وجوب امر به معروف و نهی از منکر

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که وجوب این قانون حیات‌بخش از ضروریات و مسلمات آیین اسلام و از طریق «قرآن، سنت، عقل و اجماع» ثابت است، تا آنجا که در برخی مذاهب اسلامی، آن را از «اصول

دین» شمرده‌اند (دوست‌محمدی، ۱۳۷۶). آیات و روایات و نصوص مصرح بر وجوب، در حدی از کثرت و شمول است که بحث درباره آن از گنجایش این مقال خارج است.

تمام علمای اسلام بدون استثنا، به وجوب این فریضه الهی اعتقاد دارند، ولی در کیفیت وجوب (عینی و یا کفایی بودن) آن بین فقها اختلاف نظر است.

ب. شرایط و مراحل امر به معروف و نهی از منکر

فقه‌های اسلام وجوب امر به معروف و نهی از منکر را منوط به اجتماع چهار شرط می‌دانند:

۱. آگاهی نسبت به معروف و منکر؛ ۲. احتمال تأثیر؛ ۳. اصرار خطاکاران بر اعمال خلاف؛ ۴. عدم ترتب فساد (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۶).
- در کتب فقهی، مراحلی برای فریضه امر به معروف و نهی از منکر بیان شده که با توجه به کیفیت اجرا- به ترتیب ذیل- قابل اعمال است: ۱. مراتب تذکارتی انکار قلبی- انکار زبانی؛ ۲. مرتبه عملی (انکار به ید).

تاریخچه اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پیش از انقلاب اسلامی

در تاریخ ایران و اسلام، امر به معروف و نهی از منکر با عنوان «حسبه» در هم آمیخته و موقعیت والایی داشته است. در دوران صفویه، «محتسب الممالک» از مناصب رسمی حکومت بود و مرکز آن در پایتخت مستقر بود و در شهرهای گوناگون نمایندگی داشت، اما- همان‌گونه که در مقدمه بیان گردید- در این دوران، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بر عهده محتسب نبود و در اختیار منصب دیگری بود.

در دوره قاجاریه، یکی از دوایر مهم دولتی «دائرة الاحتساب» بود و در زمان حکومت طویل‌المدت ناصرالدین شاه، قدرت قابل توجهی کسب کرد. پس از انقلاب مشروطه، «قانون امور حسبی» وضع گردید و در دادگاه‌های حقوقی به امور حسبی رسیدگی می‌شد.

با محدود کردن اختیارات محتسب، به تدریج از این پس دایره حسبه و به تبع آن، امر به معروف و نهی از منکر رو به افول نهاد و در دوران حکومت پهلوی محو گردید. حرکت فردی و پراکنده آحاد مردم با رهبری بدیل بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه السلام در ۱۵ سال «۴۲ تا ۵۷» به حرکتی متحد و یکپارچه تبدیل شد و نظام استکباری را در هم فرو ریخت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با تجلی حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی^{ره}، امر به معروف و نهی از منکر روحی تازه یافت. امام راحل در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ طی یک سخنرانی در مدرسه «فیضیه» تشکیل دایره امر به معروف و نهی از منکر را بشارت دادند (موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۴) و به شورای انقلاب اسلامی چنین دستور دادند:

بسم الله الرحمن الرحيم. شورای انقلاب اسلامی به موجب این مرقوم، مأموریت دارد که اداره‌ای به اسم «امر به معروف و نهی از منکر» در مرکز تأسیس نماید و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند، و این اداره مستقل و در کنار دولت انقلاب اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار مختلف است. به هر صورت که باشد جلوگیری نماید و حدود شرعیه را تحت نظر حاکم شرعی یا منصوب از قبل او، اجرا نماید (همان، ج ۹، ص ۸۹).

این حکم هرگز اجرا نشد و در تاریخ انقلاب اسلامی در هاله‌ای از ابهام باقی ماند. قابل توجه است که هنگام تدوین قانون اساسی، که نخستین بار در زمان رژیم گذشته، هنگام تبعید امام راحل در پاریس صورت گرفت (حسن زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۷)، به فریضه امر به معروف و نهی از منکر توجه نشد. حتی در پیش‌نویس رسمی قانونی، که دولت موقت به مجلس خبرگان قانون اساسی ارائه کرد نیز چنین چیزی مطرح نشده بود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷-۲۲۹). اما مجلس خبرگان در زمینه تدوین قانون اساسی، خود را محدود به پیش‌نویس ارجاعی به آن نکرد و در آن ابتکاراتی به خرج داد که اصل هشتم از جمله این ابتکارات است.

تصویب اصل هشتم قانون اساسی

در تاریخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۸، اصل هشتم قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی به تصویب رسید و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل هشتم به این فریضه مهم توجه کرد و به آن صبغه قانونی داد.

لایحه امر به معروف و نهی از منکر در دولت

در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ معین کردن شرایط، حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر به قانون محول شده است. این قانون باید به صورت لایحه از سوی دولت به مجلس ارائه می‌شد تا برای اجرایی شدن تصویب گردد. اما با گذشت سال‌ها، بدون اینکه این اصل قانونی شود،

ستادی با عنوان «ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر» برای احیای این فریضه تشکیل گردید و علی‌رغم آنکه لایحه امر به معروف و نهی از منکر در ۲۸ شهریورماه ۱۳۸۶ در دولت نهم به تصویب رسید، به دلایل نامعلوم به مجلس نرسید.

تبدیل لایحه به طرح

در نیمه نخست سال ۱۳۸۹ طرح «امر به معروف و نهی از منکر» در مجلس مطرح گردید و در ششم مهرماه ۱۳۸۹ فصل اول این طرح، که شامل تعاریف و کلیات بود، بررسی شد. اکنون دیگر فصول این طرح در کمیسیون «شوراها و امور داخلی کشور»، که کمیسیون اصلی رسیدگی به این طرح است، بررسی می‌شود.

محتوای اصل هشتم قانون اساسی و ساز و کارهای اجرایی آن

بر پایه اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در سه بخش ترسیم شده است:

الف. نظارت دولت نسبت به مردم

اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر از طریق نظارت زمام‌داری بر امور عمومی و اجتماعی، اوضاع جامعه را بهبود می‌بخشد و از اشاعه منکرات می‌کاهد. هیأت زمام‌داری برای رسیدن به این اهداف، از محور رهبری و قوای حاکم، وظایف سازنده خود را ایفا می‌نماید.

۱. **نظارت رهبری:** تأسیس نهاد «رهبری» در جامعه بدان معناست که مجاری امور در دست فقیه واجد شرایطی قرار گیرد که با تشخیص حلال و حرام، ضامن مصونیت سازمان‌های گوناگون از انحراف از وظایف اصیل اسلامی خود است. بدین منظور، قوای حاکم (مقننه، مجریه و قضاییه) زیر نظر ولایت امر قرار گرفته است تا طبق اصول قانون اساسی، از سلامت رفتار حکام و کارگزاران مراقبت و پاسداری نماید. تعیین فقهای شورای نگهبان، امضای حکم ریاست جمهوری، نصب و عزل رئیس قوه قضاییه و رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و مانند آن از سوی رهبری، زمینه تحقق نظارت مستمر و همه‌جانبه این مقام را فراهم می‌آورد. نظارت قانونی مذکور را می‌توان جلوه گویایی از امر به معروف و نهی از منکر دانست که در آن، مقام رهبری شخصاً و یا از طریق نمایندگان خود، تمام دستگاه‌ها را به اجرای حقوق خداوند و مردم مکلف می‌سازد (هاشمی،

۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۲). همچنین رهبر به‌عنوان یک شخصیت روحانی، مردم و دولت را در امور گوناگون موعظه می‌کند و از این طریق، به خیر دعوت می‌نماید.

۲. نظارت از طریق تدوین سیاست‌ها و قوانین اصلاح اجتماعی: برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دولت با وضع قوانین کلی و نوعی، باید به‌گونه‌ای باشد تا هدف مبارزه با ریشه‌های فساد و نابسامانی‌های اجتماعی و ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی را محقق سازد.

۳. نظارت اجرایی: دولت برای حفظ جامعه از راه‌های نظارتی متعددی استفاده می‌کند تا کارها بر اساس قوانین صورت پذیرد. مهم‌ترین اقدامات نظارتی دولت در زمینه نظارت انتظامی، نظارت اقتصادی و نظارت بهداشتی خلاصه می‌شود.

۴. اقدام قضایی: پس از انکار از طریق تذکار، اگر ارتکاب منکرات ادامه یابد برای صیانت از جامعه و حفظ حقوق عمومی و خصوصی، تعقیب مرتکبان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد یافت. بنابراین، دستگاه‌های قضایی، هم در پاسخ دادخواهی متظلمان و هم رأساً مبادرت به تعقیب، رسیدگی و صدور حکم مجازات بزه‌کاران می‌کنند.

ب. نظارت مردم نسبت به دولت

ایجاد جامعه مطلوب، آرمانی است که نه‌تنها در افکار اندیشمندان و آموزه‌های فلسفی (به صورت استدلالی آن) از گذشته تاکنون تبلور یافته، بلکه عموم افراد جامعه نیز کم و بیش با بهره‌گیری از تصورات خویش، آن را بررسی کرده‌اند. تحقق این آرمان مستلزم وجود لوازم و شرایط گوناگونی است که از منظر حقوقی، «نظارت عمومی برای اعمال اقتدار حکومتی» یکی از لوازم اساسی مذکور است. ضرورت این نظارت را، هم شرع و هم حقوق موضوعه پذیرفته‌اند (سیموندز، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷؛ قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵، ص ۲۱). در واقع، این پیشنهاد فلسفی در حقوق اساسی همراه با آموزه‌های دینی، در سند اساسی تأسیس این نظام به صورت صریح و برجسته تبیین شده است؛ یعنی بر نظارت مردم بر دولت در اصل هشتم قانون اساسی و مقدمه آن تصریح شده است. این حق و تکلیف در پرتو پشتیبانی سایر اصول قانون اساسی، برجسته‌تر می‌شود.

حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش (اصل پنجاه و ششم قانون اساسی) حاصل لطف الهی نسبت به نوع بشر است و ملت اعمال مظاهر این حاکمیت را به نهادها و مقامات گوناگون واگذار می‌نماید و حق دارد بر شیوه‌های اعمال آن نیز نظارت کند. در چنین وضعی، مفهوم «دموکراسی دینی»، یعنی حکومت تمام مردم برای مردم و به وسیله مردم عینیت می‌یابد (آقایی، ۱۳۷۶، ص ۸۰).

این نظارت به صورت فردی (سازمان‌یافته) و جمعی (سازمان‌یافته) قابل تحقق است. نظارت فردی به‌ویژه به وسیله اعمال آزادی‌های بیان، مطبوعات و درخواست ابطال مصوبات نامشروع قوه مجریه قابل انجام است، درحالی‌که چهره‌های سازمان‌یافته و جمعی این حق نظارت را می‌توان در قالب ایجاد تشکل‌های سیاسی، انجمن‌های صنفی، سازمان‌های غیردولتی یا برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها، برگزاری همه‌پرسی انتخابات و پله بیسیت مشاهده کرد (غریبی، بی تا، ۱۳۸۹).

ج. نظارت متقابل مردم بر یکدیگر

همان‌گونه که اشاره شد، در فقه اسلامی، برای امر به معروف و نهی از منکر مراتب و مراحل «تذکاری» و «عملی» بیان شده است که مرحله تذکاری حق و تکلیف همگانی است، اما اقدام عملی (ضرب و جرح و مجازات) از عهده مردم خارج است و بر عهده حاکم قرار می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۱۳، مسئله ۱۰). با توجه به اینکه قواعد اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس موازین اسلامی باشد، بنابراین، از نظر شرعی حق و تکلیف افراد عادی مردم به پند و اندرز (مراتب تذکاری) محدود می‌گردد. تردیدی نیست که اقدامات عملی توسط افراد علاوه بر آنکه خلاف موازین اسلامی است، هرج و مرج و تزلزل امنیت قضایی مردم را به دنبال خواهد داشت که این امر نمی‌تواند در یک جامعه سالم مقبول باشد (بسیج، ۱۳۸۷، ص ۴).

بررسی فرامین امر به معروف و نهی از منکر در عصر صفوی

بیان مسئله

سلسله صفویه از سال ۹۰۶ق آغاز و تا سال ۱۱۴۸ق دوام یافت. اگرچه صفویان مانند اسلاف خود، بر اساس سیاست جنگ و استیلا، حکومت بر ایران را به‌دست آوردند، اما سلاطین این سلسله به جای تکیه بر قدرت نظامی و سیاست سرکوب، سعی داشتند حکومت خود را قانونی و مشروع جلوه دهند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۶۵). آنها می‌خواستند اصول تشیع را، که حکومت غیر امام را حکومت غاصبانه می‌شمرد، با سلطنت خویش همسو گردانند. از این‌رو، شماری از آنان مشروع بودن حکومت خود را به تأیید مجتهدان می‌دانستند (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۱)؛ چنان‌که شاه طهماسب خطاب به محقق کرکی گفت: «تو شایسته‌تر از من به حکومتی؛ زیرا تو نایب امامی و من از کارگزاران تو می‌باشم و به دستورها و نهی فرموده‌های تو عمل می‌کنم».

از جمله مهم‌ترین تغییرات در نظام حقوقی ایران در عصر صفوی، رسمیت یافتن فقه امامیه بود. طرف‌داری بعضاً تعصب‌گونه سلسله سلاطین صفویه در حمایت بی‌دریغ از عقاید، مراسم، شعائر و مقدمات تشیع در تاریخ سیاسی حکومتی بی‌نظیر است. هرچند این روش ابتدا به صورت عامیانه، صوفیانه و قشری بود، اما به تدریج، با ورود تشیع فقهاتی به درون حکومت صفویه، صبغه فقهی به خود گرفت.

از سوی دیگر، در طول تاریخ صفوی، سلاطین صفوی از طریق جلب نظر فقها و اعلام نیابت از فقها به‌عنوان نمایان امام زمان عجل‌تعالیه اقدام به مشروعیت‌طلبی کردند. صفویه به‌راحتی می‌توانستند از مردم هرگاه که می‌خواستند بیعت بگیرند، اما بیعت جزو معتقدات آنها نبود. آنها مشروعیت حکومت خود را در انتساب به امام معصوم جست‌وجو می‌کردند و ایجاد این رابطه تنها توسط فقها امکان‌پذیر بود (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۶۹). این اقدام سلاطین صفوی صرف‌نظر از انگیزه‌ها و نیات مثبت یا منفی، که در پشت سر آن قرار داشت، گامی مثبت در جهت حضور فقها و علمای مذهبی در حوزه‌های حکومتی بود.

تشکیلات حسبه و منصب محتسب در عصر صفوی

از دیرباز، کار امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، بر عهده محتسبان بوده است. در این‌باره، آگاهی‌های فراوانی از دوره‌های گوناگون تاریخی در دنیای اسلام در دست داریم. در دوره صفوی، منصب محتسب تحت عنوان «محتسب الممالک» وجود داشت، اما حوزه کار او آن مقدار اندک بود که نمی‌توانست سمت مهمی در این دوره به‌شمار آید. از توضیحاتی که ذیل این عنوان آمده است، چنین به‌دست می‌آید که شغل مزبور تنها نظارت بر قیمت اجناس در بازار و جلوگیری از گران‌فروشی بود (قمی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۴۵۵). این مطلبی است که شاردن نیز آن را تأیید می‌کند که کار محتسب تنها نرخ‌گذاری روی اجناس و کنترل قیمت‌ها بوده است (میرزا سمیع، بی‌تا، ص ۴۹). در این صورت، نظارت بر امر به معروف و نهی از منکر در حیطه کار وی نبوده است. در متن دیگری نیز، که درباره‌ی مناصب دوره صفوی، از سال‌های پایانی صفوی بر جای مانده، نامی از محتسب برده نشده است (ر.ک: رحیم‌لو، ۱۳۷۲).

به نظر می‌رسد در آغاز دوره صفوی، کار امر به معروف و نهی از منکر، دست‌کم در برخی از ایالات، به شخصی که منصب خلافت را داشت، واگذار می‌شد. این منصب، که ریاست اصلی آن در تخت‌گاه سلطنت در اختیار خلیفه‌الخلفاء بود، نوعی سرسلسله‌داری برای تشکیلات صوفیان

بود؛ آن هم زمانی که هنوز تشیع فقهاتی چندان رواجی نیافته و منصب «شیخ‌الاسلامی» استوار نشده بود. بعدها کار امر به معروف و نهی از منکر در حیطه اختیارات شیخ‌الاسلام قرار گرفت (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۶۷).

سلاطین صفوی و مسئله امر به معروف و نهی از منکر

خاندان شیخ صفی در دوران نخست خود تا پیش از رسیدن به قدرت، شهرت خاصی در تقید به رعایت احکام شرعی داشتند. تنها زمینه اتهام به بی‌قیدی و لاپالایی‌گری مذهبی، تصوف آنها بود که اساساً در آن روزگار، بخش غالب مردم ایران و عثمانی گرایش‌های صوفیانه داشتند و تا حد زیادی تصوف با شریعت تلفیق شده بود. پس از آنکه این خاندان با قیام شاه اسماعیل به سلطنت و حکومت دست یافت، برای رعایت مسائل شرعی در جامعه، درست مانند دولت عثمانی، منصب صدارت و «شیخ‌الاسلامی» را ایجاد کرد و مسئولیت آن را نیز به علمای بزرگ شیعه، که از عراق یا جبل عامل دعوت می‌شدند، واگذار نمود.

در اینجا، دو نکته وجود دارد: نخست، تقید خود سلاطین صفوی و دربار آنها به احکام شرعی؛ دوم، وضعیت توده‌های مردم.

آنچه در این‌باره می‌توان گفت آن است که در دوره صفوی، تقید سلاطین به احکام و فرامین دینی، با فراز و نشیب و شدت و ضعف همراه بود. با تأسف باید گفت: خصلت سلطنتی بودن حکومت در ایران، از کهن‌ترین ایام تا زمان صفوی، همواره زمینه‌ای برای اشرافی‌گری و مظاهر آن، یعنی فساد اخلاقی و در رأس آن، شراب‌خواری بود (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۶۸).

بخشی از این فراز و نشیب به خود سلاطین صفوی و گرایش‌های شخصی آنان مربوط می‌شد. در میان آنها، شاه طهماسب و سلطان حسین صفوی، شهرت بیشتری به رعایت حدود شرعی داشتند. سایرین نیز کمابیش حساسیت‌های مذهبی خود را داشتند، جز آنکه گزارش‌هایی نیز درباره بی‌تقیدی آنها به برخی احکام شرعی در منابع ایرانی و خارجی آمده است. آنچه در این‌باره اهمیت دارد آن است که از نظر آنان، جمع میان حساسیت‌های دینی و مذهبی با دست زدن به برخی کارهای فسادآمیز—به‌ویژه مشروب‌خواری—روا شمرده می‌شد.

بخش دیگری از توجه به احکام شرعی در آن دوره، مربوط به حضور قاطعانه برخی از علما و مجتهدان و میدان گرفتن آنها در ایفای نقش اجتماعی بهتر بوده است؛ به این معنا که هر بار عالمی متنفذ

و قدرتمند در مجموعه حکومت و مردم نفوذ می‌یافت، برای مدتی اصلاحات دینی آغاز می‌شد. علما، که در دوره صفوی با بیشتر سلاطین صفوی نزدیکی و قرابت ویژه‌ای داشتند، در صورت به‌دست آوردن فرصت، زمینه جدی تأثیرگذاری بر شاه و دستگاه سلطنت را در زمینه اصلاح مسائل اخلاقی جامعه در قالب امر به معروف و نهی از منکر فراهم می‌کردند. کافی بود سلطان گرایشی به این امور پیدا کند. به‌دنبال آن، فرامینی به تمامی بلاد صادر می‌شد و احکام ویژه‌ای برای جلوگیری انواع فتنه و فساد، شرف نفاذ می‌یافت!

با این حال، در دوران صفوی، فرمان‌هایی یافت می‌شد که به‌طور عمومی، در قالب امر به معروف و نهی از منکر، دستوراتی را در جهت جلوگیری از فساد ارائه کرده و به‌طور خاص، از برخی از مظاهر فساد یاد نموده است.

در این زمینه، دو مقطع مهم وجود دارد: نخست. دوران شاه طهماسب، که فرمان عمومی صادر شد و ضمن کتیبه‌های سنگی در برخی اماکن عمومی در مساجد مهم شهرها نصب شد. دوم. در دوره شاه سلطان حسین که درست به همان صورت، فرمان مزبور به صورت کتیبه سنگی در برخی مساجد بزرگ شهرها نصب گردید.

البته از دوره‌های میانی نیز احکام مشابهی در رعایت برخی امور مذهبی وجود دارد که نمونه آن حکم شاه صفی برای جلوگیری از شراب‌خواری و ریش‌تراشی است که درباره ریش‌تراشی نمونه آن از عهد سلطان حسین بایقرا نیز گزارش شده است (نوایی، ۱۳۷۰، ص ۶۱۰-۶۱۱). از دوران شاه عباس دوم نیز مانند آن موجود است.

از آنجاکه در این پژوهش، مجال پرداختن به همه این فرامین وجود ندارد، تنها چند نمونه از مهم‌ترین این فرمان‌ها ذکر می‌شود:

الف. توبه شاه طهماسب و فرمان امر به معروف و نهی از منکر

شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴) در سال‌های نخست، به‌سبب کمی سن و سال، اسیر دست درباریان و امیران قزلباش بود؛ کسانی که کمابیش اهل مشروب‌خواری و دیگر مفاسد و مناهای بودند. در سال ۹۳۹ با دیدن یک خواب، تحولی اخلاقی در وی پدید آمد و پس از آنکه توبه کرد، دستورالعملی برای تمامی ممالک نوشت تا بساط مشروب‌خواری و فساد برچیده شود. نخستین گزارش تاریخی از این تحول، مطالبی است که خود شاه طهماسب در تذکره خویش آورده است:

و من در وقتی که از هرات کوچ کرده به زیارت مشهد مقدس امام رضا علیه السلام می‌رفتم، میر سیدمحمد، پیش‌نماز مدینه مبارک حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من می‌فرمایند که از مناهی بگذر که تو را فتوحات خواهد شد. در صبح، به احمد بیک وزیر و امرا، که حاضر بودند، این خواب را بیان کردم. بعضی از ایشان گفتند که از بعضی منهای بگذریم و از بعضی دیگر مثل شراب، که ضروری سلطنت است، نمی‌توان گذشت و هر کس حرفی در این باب می‌فرمود. آخر من گفتم که امشب بدین نیت می‌خوابم، به هر طریق که می‌نماید، بدان عمل خواهم کرد... باز همان شب، در واقعه دیدم که در بیرون پنجره پایین حضرت امام ضامن امام رضا علیه السلام دست سیادت پناه میرهادی محتسب را گرفته، از شراب و زنا و جمیع منهای توبه کردم... صباح در همان موضع، سید مذکور حاضر شد، دستش را گرفته، از جمیع منهای توبه کردم و در سن بیست سالگی این سعادت نصیب شد... الحمدلله و المنه، از آن تاریخ که سعادت میسر شده، از کل مملکت من فسق و فجور برطرف شده و روزبه‌روز - بتوفیق الله تعالی - فتوحات گوناگون روی نموده، به طریقی که هرگز در خاطر ما شمه‌ای از آن نمی‌رسید (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۷۱).

شرحی که گذشت از آن خود طهماسب است که اصل این ماجرا را به خود نسبت می‌دهد و خوابی که در مشهد مقدس دیده است. در اینجا، باید به این نکته توجه داشت که وی درست در همین سال، حکم شیخ‌الاسلامی شیخ علی‌بن عبدالعالی کرکی (م ۹۴۰) را صادر کرد و تمامی اختیارات را به وی واگذار نمود (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص ۶۱). بعید نیست که این اقدامات تحت تأثیر محقق کرکی انجام شده باشد. پس از آن شاه، فرمانی در این باره به ممالک فرستاد و طبق معمول، این فرامین مهم بر روی سنگ کنده شد و در مساجد نصب گردید. متن این فرمان به همراه چند فرمان دیگر، در بالای مغازه‌ای مربوط به مسجد «میرعماد» کاشان نصب شده است:

الحمدلله الذی امر با المعروف و نهی عن المنکر، و الصلوة و السلام علی سید البشر و الائمة الاثنی عشر المبعوثین لترویج الشرع الاطهر و صلوات الله [علیهم] الی یوم المحشر. و بعد، بر ضمیر انور... کبریا گوهر، مخفی نماند که همگی توجه خاطر فیض‌گستر نواب کامیاب حامی اهل ایمان، ماحی آثار فسق و عصیان، اعلی همایون، فرمانفرمای ربیع مسکون، المؤید بتأیید الله الملك المتأن، ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب بهادر خان - خلدالله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه - که شجره اقبالش لایزال از جویبار شریعت سیدالمرسلین و طریقت ائمة المعصومین نشو و نما پذیرفته، مصروف و معطوف به ترویج دین مبین و شرع مستبین است، در این ولاء به میامن توفیقات ازلیه و تبرکات تقبیل عتبه علیه رضیه رضویه و به اقتضای عنایت نامتناهی که ندای دلگشای الصلوة و السلام و التحیة مبشر هدايت «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً» (تحریم: ۸) را به مسامع اعزاز رسانیده، از روی اخلاص استماع نموده، از مناهی و منکرات توبه نصوح وقوع یافت. به متقاضی کریمه «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» (آل عمران: ۱۱۰) حکم مطاع واجب‌الاتباع صادر گشته که از ممالک محروسه شراب‌خانه و بنگ‌خانه و معجون‌خانه و بوزه‌خانه (محل عرضه شراب برنج و جو) و قوآل‌خانه (محل خوانندگی و نوازندگی) و بیت‌اللطف (فاحشه‌خانه‌ها) و قمارخانه و کبوتربازی نباشد. مستوفیان کرام ماهانه مقرر آن را از

بحث از مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» در خطبه‌ای که علامه مجلسی در روز جلوس شاه ایراد کرد آغاز شد:

گویند: سلطان حسین هنگام مراسم تاج‌گذاری اجازه نداد که کسی از صوفیان به رسم معمول، شمشیر سلطنت را زیب پیکر وی سازد و در عوض، انجام آن را از شیخ‌الاسلام خواست. شاه پس از پایان مراسم، از محمدباقر پرسید که در ازای این خدمت چه انتظاری دارد؟ محمدباقر [مجلسی] پاسخ داد که تمنای وی آن است که شاه باده‌نوشی و جنگ طوائف و دسته‌جات و کیوتربازی - تفریحی علی‌الظاهر بی‌زیان - را با صدور فرمان، ممنوع سازد. شاه به طیب خاطر، موافقت خود را با این تقاضا اعلام داشت و فوراً فرامین لازم را صادر کرد. به موجب فرمان منع، باده‌گساری نیز قدغن شده بود که کلیه باده‌فروشی‌ها منهدم گردیده و تمامی غرابه‌ها و سبوه‌های باده معدوم شدند. شاه به رسم عبرت، اوامر صادر کرده بود که غرابه شراب شیراز و کرجی را، که در سرداب‌های قصر سلطنتی ذخیره شده بودند، به خارج آورده در انظار عام بشکنند. روز بعد، دو نفر، که در حین باده‌نوشی دستگیر شده بودند، در میدان شاه شدیداً تازیانه خوردند (نصیری، ۱۳۷۳، ص ۳۵).

اندکی پس از صدور حکم، اعتراض‌هایی مطرح شد. محور این اعتراض‌ها آن بود که درآمد ناشی از رواج این قبیل امور، به‌ویژه مشروب‌فروشی‌ها، قمارخانه‌ها و مراکز فحشا، بسیار گسترده بود و جلوگیری از آنها، سبب می‌شد تا دولت از درآمد قابل توجهی محروم بماند. شاه از این سخنان سخت خشمگین شد و گفت که راضی نیست این قبیل مداخله را، که به نوعی رخصت دادن به زنا و قمار کردن است، به خزانه دولت بریزد. این موضوع سبب شد تا بار دیگر حکمی سخت از سوی شاه سلطان حسین صادر شود. در این فرمان، نه تنها شراب‌خواری و قماربازی و زنا ممنوع شد، بلکه هرگونه بازی رایج در آن زمان، که به نوعی در مظان فتنه و فساد بود، به‌ویژه قمار، ممنوع اعلام شد. این اقدام شاه، که خود برگرفته از توصیه علامه مجلسی بود، نیاز به حمایت بیشتر علما داشت. به همین سبب، شاه دستور داد تا میرزا ابوالقاسم مجلس‌نویس، دعوتی از علمای اعلام به عمل آورده، آنان ضمن اعلامیه‌ای حمایت خود را از اقدامات شاه اعلام کنند.

قرار بر آن شد تا علما متن اعلامیه را امضا کرده، شهادت و گواهی خود را بر درستی آن، در پایین آن بنویسند. در حاشیه و ادامه وثیقه، گواهی شاه و شماری از علما آمده بود. پس از آنکه این وثیقه آماده شد و گواهی علما در ضمن آن آمد، شاه اعلامیه‌ای رسمی به همه ممالک محروسه ارسال کرد و ضمن آن، به این وثیقه نیز اشاره نمود. متن فرمان از این قرار است:

از هنگامی که مهره انجم بر تخت زرنگار فلک آبگون سیما بمون به دست قضا چیده و به کعبتین عاج نیرین جهت تحصیل نقد سعادت کونین به نقش شش جهت گردیده، گنجور گنجینه

دفاتر اخراج نموده و داخل جمع و دفتر نساژند و امور مذکوره را از جمیع ممالک خصوصاً دارالایمان کاشان برطرف ساخته، نگذارند که من بعد کسی مرتکب این مناهی شود، و سایر نامشروعات را مثل ریش تراشیدن و طنبور زدن و دیگر آلات لهو رفع نمایند، و هر کس مرتکب این امور شود زجر و سیاست بلیغ نموده، آنچه مقتضی شرع شریف باشد مرتب دارند، و منع نقاره زدن و اجتماع کردن در بقاع خیر نمایند. احدی به علت مرواطلی نکند و منع امارد نمایند که در حمامات خدمت نکنند و غازیان عظام و عساکر ظفر فرجام و جمهور سکنه و عموم متوطنه آنجا حسب‌المسطور مقرر دانسته هر کس متصدی امری از امور مذکور شود از مردودان شناخته، تغییرکننده را در لعنت و سخط الهی داند. «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَلَمَّا إِيْمَهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (بقره: ۱۸۱) «فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (انفال: ۱۶) و علیه لعنة الله و لعنة اللاعنين من الملائكة و الانس و الجن اجمعين. و كان ذلك في السابع من شهر ربيع الاول، سنة احدى و اربعين و تسع مائة هجرية.

نگنجد گرم‌های حق در قیاس
خدایا، تو این شاه با داد و دین
بسی بر سر خلق پاینده‌دار
چه خدمت گزارد زبان در سپاس
که او کند بنیاد فسق از زمین
به توفیق طاعت دلش زنده‌دار

آمین رب العالمین (نوابی، ۱۳۶۰، ص ۵۱۳)

ب. فرمان شاه سلطان حسین در امر به معروف و نهی از منکر

سال‌های حکومت شاه سلیمان صفوی به سبب بی‌توجهی جدی شاه به مسئله فساد و آلودگی خود او، مملو از فساد بود، اما همچنین باید توجه داشت که به لحاظ ساختار سیاسی - دینی جامعه عصر صفوی، بعد مذهبی جامعه و نفوذ علمای برجسته نیز بسیار استوار بود و حتی شاه نیز به سبب آنکه در رأس این نظام واقع شده بود، در مجموعه فعالیت‌های دینی و فرهنگی مربوط به مذهب نقش داشت.

بر این اساس، پس از درگذشت وی، زمانی که شاه سلطان حسین قدرت را به دست گرفت (ذی‌حجه سال ۱۱۰۵) علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) با استفاده از موقعیت بالای خود و با اعتمادی که شاه جدید به وی داشت، از فرصت استفاده کرد و زمینه را برای اصلاحات اخلاقی فراهم نمود. علامه که نسبت به وضعیت زمان شاه سلیمان راضی نبود، کوشید تا با وارد کردن عالمان دیگر، جلوی فساد را بگیرد. اینجا بود که به اصرار وی و موافقت شاه، یک جمع چند نفری از علما با تشکیل یک مجلس مشاوره، حرکتی را برای از میان بردن فساد آغاز کردند. طبیعی بود که علامه به عنوان شیخ‌الاسلام اصفهان، مسئولیت اجرایی از بین بردن این فساد را بر عهده داشت. این اقدام آنها سبب شد تا شاه رسماً موضع ضد فساد گرفته، به عنوان نخستین قدم، دستور دهد تا شش هزار بطری شراب شیرازی و گرجی را، که در سرداب‌های کاخ سلطنتی بود، بیرون ریخته، بشکنند (لارنس، ۱۳۶۴، ص ۴۴).

وجود به مؤدای: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶) درهم و دینار تمام عیار و زر ده دهی پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت این دودمان خلافت و ولایت و خاندان نبوت و امامت، در مخزن هستی در کمال تردستی، محفوظ و مضبوط داشته، جهت سپاس این نعمت بی قیاس و ادای شکر این عارفه محکم اساس، در این عهد سعادت اقتباس، که عذرای دولت روزافزون، در آغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون دوش به دوش، و اوان سال جلوس میمنت مأنوس و اوان شکفتگی گلشن آمال عامه نفوس است، همت صافی طویت معدلت گستر و ضمیر منیر مهر اضائت شریعت پرور، به حکم آیه وافی هدایت: «الَّذِينَ إِذَا مَا كُنَّا فِي الْأَرْضِ أقمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱)، به اجرای اوامر و نواهی خالق کل و خاتم انبیا و رسل و به فحوای صدق انتمای: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۲) معطوف و مصروف داشته، امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که به مضمون بلاغت مشحون: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» (اعراف: ۳۳) پردگیان پرده‌گشا، پرده‌نشین و شاهدان چهره‌نما، خلوت‌گزین بوده، به انامل عصیان، نقاب بی‌شرمی از رخسار عفت باز ننموده، دامن‌زن آتش غضب دادار بی‌نیاز نگردند، و ساکنان خطه ایمان و مقیمان دارالسعاده ایقان، به مضمون حقیقت‌نمون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» دست به آلت قمار دراز نکرده، بعد از آنکه شطرنجی روزگار، ایشان را در روز ممت، مات و فیل‌بند حیرت و فیلبان هنگامه عرصات ساخته، معلوم شود که آنچه باخته، برده‌اند، سالک طریق اجتناب بوده، به هیچ وجه پیرامون آن عمل شنیع نگردند. و کل بیت اللطف و قمار و چرس‌فروشی و بوزه‌فروشی ممالک محروسه را، که هر سال مبلغ‌های خطیر می‌شد، به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم و در این ابواب، صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام وثیقه انیقه علی حده مؤکده به علن ابدی و طعن سرمدی، که مزین و موشح به خط گوهرنثار همایون است، به سلک تحریر کشیده‌اند، می‌یابد که بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع، لازال نافذاً فی الاقطاع و الارباع، مقرر دارد که در کل محال متعلقه به خود، ساکنیم و متوطنین به قانون اظهر از هر شریعت غراً و طریق اظهر ملت بیضاء نهج صلاح و سداد بوده، مرتکب امور مزبوره نگردند و بدکاران را در حضور اهالی شرع شریف و کلاتران و ریش‌سفیدان محلات، توبه دهند و مرتکبین محرّمات مزبوره را تنبیه و تأدیب و التزام بازیافت نموده، هرگاه اشتغال به آن افعال ذمیمه نمایند بر

نهج شرع مطاع حد جاری و مورد مؤاخذه و بازخواست سازند. چنانچه احدی به افعال ناشایست قیام نماید و دیگری مطلع گردیده، اعلام ننماید آن شخص را به نوعی تنبیه نمایند که موجب عبرت دیگران گردد. و به علت وجوهات مزبوره چیزی بازیافت طمع و توقع نماید و خلاف‌کننده‌ای از مردودان درگاه الهی و محرومان شفاعت حضرت رسالت پناهی و مستحقان لعن و نفرین حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - و ملائکه آسمان و زمین باشد و اهالی و اوباش را نیز از کبوترپرانی و گرگ‌دوانی و نگاهداشتن گاو و گوسفند و سایر حیوانات جهت جنگ و پرخاش، که باعث خصومت و عناد است، ممنوع ساخته، سد آن ابواب را از لوازم شمرده، دقیقه‌ای در استحکام احکام و اشاعت و اجرای اوامر شریفه فرو گذاشت ننمایند و رقم قضا شیم معدلت مضمون را بر عموم خلائق خواننده، بر سنگ نقش و در مساجد جامع نصب نمایند. و در این ابواب قدغن دانسته، هر ساله رقم مجدد طلب ندارند (نصیری، ۱۳۷۳، ص ۵۰-۵۱).

بررسی فرامین امر به معروف و نهی از منکر و مقایسه آنها با اصل هشتم قانون اساسی

با ملاحظه و بررسی دو فرمان مزبور و سایر فرامین صادر شده در عصر صفوی، مشخص می‌گردد که این فرامین همگی دربرگیرنده دستوراتی از سوی شاه به‌منظور جلوگیری از فساد به‌طور عمومی و یا برخی از مظاهر فساد به‌طور اختصاصی هستند. از این رو، در بررسی و تحلیل این فرامین و مقایسه با اصل هشتم قانون اساسی، نکات ذیل بیان می‌گردد:

۱. همان‌گونه که در دو فرمان مزبور مشخص است، سیاق این فرامین تنها برای نهی از منکرات است. به عبارت دیگر، این فرامین، که به نوعی در زمان خود، قانون تلقی می‌شدند، بیانگر نظارت از نوع تدوین قوانین و اقدام قضایی است که هر دو از نوع نظارت دولت بر مردم است. بنابراین، روشن است که تفاوت عمده‌ای میان اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این فرامین وجود دارد و آن در جامعیت اصل هشتم شمول انواع نظارت (دولت بر مردم، مردم بر دولت، و مردم بر مردم) است. این در حالی است که در فرامین صادر شده در عصر صفوی، بنابر ویژگی‌های خاص حکومت در این دوران، یعنی برتر و مافوق بودن مقام شاه و حکومت نسبت به مردم، اساساً حقی برای نظارت مردم بر دولت قایل نبودند و تنها حق نظارت را از آن شاه و حکومت دانسته و اقدام به صدور فرامینی مبتنی بر ممنوعیت برخی منکرات نموده‌اند. بنابراین، در فرامین مزبور تنها نوعی نظارت دولت بر مردم به شکل بسیار محدود و در حد منکرات شایع در آن دوران وجود داشت.

۲. آیات مشارالیه در فرامین عصر صفوی و آیه ذکر شده در اصل هشتم قانون اساسی همگی اشاره به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» دارند، لیکن تفاوتی عمده میان آیات مذکور در فرامین با آیه مذکور در اصل هشتم وجود دارد که بیان می‌گردد. در فرمان شاه طهماسب برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر، به آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰) اشاره گردیده و در فرمان شاه سلطان حسین به آیه «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) اشاره شده است.

اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به بیان آیه ۷۱ سوره توبه می‌پردازد که می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، که در فرمان عمومی شاه طهماسب بدان استناد شده است، امت اسلامی را به سبب امر به معروف می‌ستاید و بیان می‌دارد امت اسلامی به سبب دارا بودن ویژگی امر به معروف، بهترین امت‌ها هستند. به عبارت دیگر، بیان می‌دارد: امت اسلامی و جامعه اسلامی امتی نمونه است؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. بنابراین، آیه در مقام ذکر «بهترین امت بودن» است، نه بیان فلسفه امر به معروف و نهی از منکر و یا بیان حکم شرعی امر به معروف و نهی از منکر.

آیه مستند در فرمان شاه سلطان حسین نیز همین ویژگی را دارد و در مقام بیان فلسفه و حکم شرعی امر به معروف و نهی از منکر نیست.

این در حالی است که آیه مشارالیه در اصل هشتم قانون اساسی در مقام بیان فلسفه این فریضه الهی است. در این آیه، ویژگی‌های مؤمنان بیان می‌گردد و بیان می‌دارد که هر مرد و زن مؤمنی امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. در اینجا «ال» مفید عموم است و آیه اطلاق و عموم دارد و مخاطب آیه همه هستند. البته آیه در مقام «امر» نیست و نگفته است امر به معروف و نهی از منکر کنند، بلکه خبر می‌دهد که امر به معروف می‌کنند. این جمله «اخبار در مقام انشا» است و انشا افاده الزام می‌کند. به عبارت دیگر، خبری می‌دهد که سیاقش انشایی است. در این آیه، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌شود؛ بیان می‌دارد بعضی از مؤمنان بر بعضی دیگر ولایت دارند و چون ولایت دارند، می‌توانند دستور دهند. بنابراین، آیه در مقام بیان مسئولیت اجتماعی و مسئولیت مشترک جمعی است که مبنای این مسئولیت ایمان است. به عبارت دیگر، در یک جامعه اسلامی، همه افراد در چارچوب عنصر ولایت (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) مسئولیت مشترک دارند و این مسئولیت مشترک در گرو تحقق امر به معروف و نهی از منکر است. البته لازم به ذکر است که در جلسه خبرگان قانون اساسی در خصوص انتخاب آیه مستند در اصل هشتم میان خبرگان اختلاف نظر شد، به گونه‌ای که برخی از اعضای جلسه مانند مرحوم آیت‌الله مشکینی

قابل به این بودند که بهتر است که در این اصل، به آیه ۱۰۴ سوره آل عمران «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» استناد شود (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۰۹)؛ زیرا این آیه دارای لسان امر است و دو وظیفه را بر عهده گروهی گذاشته است: یکی دعوت به خیر، و دیگری امر به معروف و نهی از منکر. در این آیه، «امر به معروف» وظیفه‌ای گروهی است و نه فردی. نکته مهم در این آیه آن است که به خیر امر می‌کند و صرف دستور نیست تا فقط اغنا و ارشاد باشد، درحالی‌که در امر به معروف و نهی از منکر، دستور و بازداشتن وجود دارد. به نظر می‌رسد این آیه لسان فقهی تری دارد و از لحاظ تبیین سیاسی-اجتماعی بیشتر مانعة الجمع است. لازم به ذکر است که آیه ۷۹ سوره توبه، که در اصل هشتم آمده نسبت به این آیه اعم است؛ چراکه در این آیه بیان داشته است تنها گروهی دعوت به خیر و امر به معروف می‌کنند، درحالی‌که در آیه ۷۹ سوره توبه بیان می‌دارد این کار وظیفه‌ای همگانی است. نکته دیگر اینکه در این آیه، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر نیز بیان نگردیده است.

۳. در فرمان شاه طهماسب، اشاره می‌شود که شاه از معاصی توبه نموده است. از این رو، مقتضای توبه آن است که به شرع عمل کند. بنابراین، همه نیز باید به شرع عمل کنند و توبه نمایند و برای ضمانت اجرای همگانی، به آیه ۱۱۰ سوره آل عمران استناد کرده است. فرمان مزبور یک حکم مطاع واجب‌الاتباع است. به عبارت دیگر، یک حکم حکومتی است که از سوی حاکم واجب‌الاطاعه صادر شده است، درحالی‌که امر به معروف و نهی از منکر یک حکم الهی است که به استناد «الهی بودن»، باید رعایت شود، نه به استناد اینکه در حکم حکومتی شاه بدان امر شده است. این مسئله بیانگر تفاوت اساسی فرامین امر به معروف در عصر صفوی با اصل هشتم قانون اساسی است.

۴. نهادهای حکومت صفوی قابل مقایسه با نهادهای جمهوری اسلامی نبود. نهادهای عصر صفویه نهادهایی سنتی بودند، درحالی‌که نهادهای موجود در جمهوری اسلامی، مانند نهاد «امر به معروف و نهی از منکر»، در سازوکار حکومت وجود دارد و به گونه‌ای نظام‌مند است. در عصر صفوی، یک نهاد با یک فرمان ایجاد و با یک فرمان لغو می‌شد، درحالی‌که در جمهوری اسلامی، نهادها با فرمان قابل لغو نیست؛ چراکه جزئی از فلسفه حکومت هستند.

۵. قلمرو امر به معروف در دوران صفویه منکرات مسلمی است که شیوع داشت، درحالی‌که در نظام جمهوری اسلامی، امر به معروف شامل تمام مفاسد حکومتی می‌شود. از سوی دیگر، در جمهوری اسلامی، امر به معروف ضمانت اجرایی-قضایی دارد و همه در برابر قانون یکسانند، اما در دولت صفویه ضمانت اجرا وابسته به نظر شاه است، نه قانون.

نتیجه‌گیری

«امر به معروف و نهی از منکر» از جمله واجبات مهم در دین مبین اسلام بوده که دارای صبغه حکومتی است و هر حکومت اسلامی وظیفه دارد تا به اجرای این اصل مهم در جامعه اسلامی بپردازد. در تاریخ سیاسی ایران پس از اسلام، در دو مقطع تاریخی عصر صفوی و جمهوری اسلامی ایران، به این اصل به‌گونه‌ای خاص توجه شده است. توجه برخی از شاهان صفوی به مقوله «امر به معروف و نهی از منکر» و صدور فرامینی در اجرای این امر و وجود اصلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سازوکارهایی در اجرای این مهم در نظام جمهوری اسلامی ایران، بیانگر همین توجه است.

با بررسی و مقایسه فرامین امر به معروف و نهی از منکر در عصر صفوی و اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با وجود تفاوت‌هایی که در محدوده اجرایی این واجب دینی و ساختار و نهاد اجرایی این فریضه وجود دارد، شاهد تفاوت ماهوی مهم در این میان هستیم و آن ماهیت حکومت‌هایی است که متصدی اجرای این اصل هستند. اصل هشتم قانون اساسی به‌دنبال ایجاد یک حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه است که مشروعیت آن ریشه در اعتقادات و تفکر شیعی دارد و هدف آن رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی و ایجاد شرایطی است که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانونی منبث از شریعت است. از این‌رو، در این قانون بیان گردیده است (بند یک اصل دوم قانون اساسی) که نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، برپا گردیده است و این اولاً، بیانگر اعتقاد به توحید ذاتی و افعالی (توحید در حاکمیت و اختصاص حاکمیت به خدا)، ثانیاً، تجلی حاکمیت خدا در شریعت (قانون‌گذار فقط خداوند است) و در نهایت، تسلیم بودن همه - چه حکمرانان و چه مردم - در برابر خداوند است؛ زیرا قانون‌گذاری شعبه‌ای از توحید در اطاعت است (کعبی، ۱۳۹۰). اما فرامین عصر صفوی از سوی سلاطینی صادر شده که حکومتشان با توجه به مبانی مشروعیت حکومت در اسلام، بر پایه توحید ذاتی و افعالی شکل نگرفته است و هیچ نشانی از تجلی حاکمیت خدا در شریعت در آنها دیده نمی‌شود. از این‌رو، نامشروع و جائز محسوب می‌شوند. در آن دوران، حکومت تلاش می‌نمود تا با توسل به مذهب و استفاده ابزاری از شرع، حکومت خود را مشروع جلوه دهد و علمای عصر خود را قانع سازد. از این‌رو، در این حکومت امر به معروف و نهی از منکر جزو وظایف ذاتی

حکومت و شاه نبود، برخلاف نظام جمهوری اسلامی، که جزو وظایف ذاتی آن است. به عبارت دیگر، شاهی شاه و حکومت او متوقف بر امر به معروف و نهی از منکر نبود، بلکه اجرای این اصل از سوی شاه نوعی تفضل، منت و اعلام محبت از سوی شاه نسبت به شرع به‌شمار می‌آمد؛ اما در نظام جمهوری اسلامی ایران هرچه خلاف شرع باشد خلاف قانون است و وظیفه دولت است تا در مقابل آن اقدام کند و نظام ماهیتاً با آن مخالف است و مقابله می‌کند.

از این‌رو، انگیزه صدور این فرامین از سوی ایشان، تلاشی در جهت کسب مشروعیت و موجه نشان دادن حکومت خود بود و نه انجام فریضه «امر به معروف» به‌عنوان یکی از وظایف حکومت. در نظام جمهوری اسلامی، اجرای امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان وظیفه حکومت تلقی می‌شود که در صورت انجام نشدن این وظیفه، حکومت مشروعیت دینی و الهی خود را از دست خواهد داد. بنابر فرامین امر به معروف، در عصر صفوی، نه تنها از لحاظ شکلی، بلکه از لحاظ مبنایی و محتوایی تفاوت اساسی با اصل هشتم قانون اساسی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. فقهای مسلمان در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های متعارف فقه و حقوق اسلامی، مباحث حقوق خصوصی و حقوق عمومی را به‌طور خاص از یکدیگر جدا ننموده‌اند. لذا عملاً در فقه، اصطلاحی تحت عنوان فقه خصوصی و فقه عمومی و یا هر نوع تقسیم‌بندی که مسائل حقوق عمومی را از مباحث حقوق خصوصی جدا نماید به وجود نیامده است. از این‌رو، مسائل فقهی را که تعریف حقوق عمومی بر آنها صادق است، تحت عناوینی چون فقه عام (حقوق عمومی) آورده‌اند و از آنجاکه عمدتاً مباحث حقوق عمومی مسائل حکومتی اداری و مالی است و هر سه عنوان به واسطه ارتباط با دولت جنبه سیاسی دارد از این مجموعه مباحث فقهی به فقه سیاسی یا حکومتی نیز تعبیر کرده‌اند.

آقایی، بهمن، ۱۳۷۶، *فرهنگ حقوق بشر*، تهران، گنج دانش.
بسپج، احمدرضا، ۱۳۸۷، «آسیب‌شناسی عدم اجرای اصل هشتم قانون اساسی»، *معرفت*، ش ۱۳۱، ص ۱۰۹-۱۲۸.
جعفریان، رسول، ۱۳۷۷، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی»، *کیهان اندیشه*، ش ۸۲، ص ۶۶-۹۶.
حسن‌زاده، حمید، ۱۳۷۹، «فصاحت و بلاغت ابزاری کارآمد و شیوه‌ای مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر در مرحله لسانی»، در: *چکیده مقالات نخستین همایش پژوهشی امر به معروف و نهی از منکر*، تهران، ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر.

خاتون آبادی، عبدالحسین، ۱۳۵۲، *وقایع السنین و الاعوام*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه.
دوست محمدی، هادی، ۱۳۷۶، «امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت همگانی»، *مکتب اسلام*، ش ۸، ص ۵۱-۵۶.
رحیم‌لو، یوسف، ۱۳۷۲، *القاب و مواجب دوره صفوی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
سیموندز، نیل ای، ۱۳۸۱، *فلسفه حقوق، حق و مصلحت*، ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو.
طهماسب صفوی اول، ۱۳۶۳، *تذکره شاه طهماسب*، تهران، شرق.

عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۵، *حقوق اساسی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
غریبی، رحمن، بی‌تا، *بسط امر به معروف و نهی از منکر برای مشارکت در طرح هدفمندسازی یارانه‌ها*، بازیابی شده از <http://www.taghribnews.com/vdcjvoet.uqetizsffu.html>

فلور، ویلم، ۱۳۸۱، *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، ۱۳۷۵، *گفتارهایی در حقوق عمومی*، تهران، دادگستر.

قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، ۱۳۷۹، *فرضیه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و سنت*، قم، الهادی.
قمی، قاضی احمد، ۱۳۵۹، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، «نخستین پیش‌نویس رسمی قانون اساسی»، در: *گامی به سوی عدالت*، تهران، دادگستر.
کعبی، عباس، ۱۳۹۰، *تقریرات درس مبانی تحلیل نظام جمهوری اسلامی ایران*، دانشگاه تهران، دوره دکتری.
لارنس، لکهارت، ۱۳۶۴، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید.

مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی.

مشایخی، قدرت‌الله، ۱۳۷۶، *حسبه یا نظارت بر اجرای قانون*، قم، انصاریان.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۰۳، *تحریرالوسیله*، طهران، منشورات مکتبه الاعتماد.

—، *صحیفه امام*، ج ۶، ص ۲۷۴، بازیابی شده از <http://rahebehesht.org/info/c.asp?id=44&subcatid=41>
موسوی خوانساری، میرزاحمدباقر، ۱۴۱۱ق، *روضات الجنات*، بیروت، دارالاسلامیه.

میرزا سمیعا، بی‌تا، *تذکره الملوک*، تهران، امیرکبیر.

نصیری، محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین، ۱۳۷۳، *دستور شهریاران*، تهران، بنیاد موقوفات افشار.

نویسی، عبدالحسین، ۱۳۶۰، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

نویسی، عبدالحسین، ۱۳۷۰، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، از تیمور تا شاه اسماعیل*، چ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

هاشمی، محمد، ۱۳۸۵، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ هفتم، تهران، میزان.

<http://edalatkhahi.ir/main/archives/6975>.

<http://rahebehesht.org/info/c.asp?id=44&subcatid=41>.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی